

# پروسترویکا از زبان گورباچف (۱)



تحلیل پیش‌زمینه‌های  
فروپاشی شوروی  
و بلوک شرق

## پروسترویکا از دیدگاه من (گورباچف)

پروسترویکا نه یک رساله علمی است و نه یک نوشته تبلیغاتی، گرچه نظرات و نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌های مندرج در آن طبیعتاً بر ارزش‌های ایدئولوژیک اتکا دارد، اما این کتاب بیان طرح‌ها و راه‌هایی است که من برگزیده‌ام که بخش بزرگی از آن به تفکر سیاسی نوین اختصاص یافته است. مایل‌م بر این نکته مجدداً تکیه کنم که این کتاب دعوتی است برای مذاکره که اگر مؤثر واقع شود و اعتماد متقابل را در جهان تقویت کند، من به مقصود خود رسیده‌ام.

## علل گرایش به پروسترویکا

پروسترویکا محور مفهومی حیات جامعه ما شده است، چرا که به آینده کشور شوروی مربوط است و در واقع زندگی هر شهروندی به آن مربوط است. همه مشتاق هستند که بدانند جامعه آینده و نحوه زیست بچه‌ها و نوه‌های ما در آن چگونه خواهد بود. سایر کشورهای سوسیالیستی نیز علاقه‌ای مشتاقانه نسبت به دگرگونی شوروی دارند؛ زیرا آن‌ها نیز در تکامل خود مرحله‌ای دشوار را طی می‌کنند. آنان هم به دنبال راه‌هایی هستند تا سرعت رشد اقتصادی و اجتماعی خود را بیشتر کنند. البته این که موفق خواهیم شد یا نه به حمایت متقابل و نوع عملکردهای ما بستگی دارد.

در غرب از جمله ایالات متحده آمریکا پروسترویکا را متفاوت تفسیر می‌کنند. به طور مثال این نظریه وجود دارد که پروسترویکا معلول اوضاع فاجعه‌انگیز شوروی است و به همین دلیل اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. یا این که

به دنبال درج دیدگاه‌های احزاب کمونیست درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق با توجه به تحلیل‌هایی که از زبان این احزاب در توصیف نقش گورباچف رییس وقت حزب کمونیست اتحاد شوروی در پدیده فروپاشی ارایه شد، این ضرورت احساس گردید که به منظور برخورد منصفانه و در عین حال همه‌جانبه با این پدیده، دیدگاه‌های میخائیل گورباچف را نیز درباره تحولات شوروی و زیربنای فکری آن به نقل از کتاب پروسترویکا (تألیف نامبرده) نقل کنیم، تا زمینه یک نقاد کارشناسانه درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق بیش از پیش فراهم شود.

شایان ذکر است که این کتاب در نوامبر ۱۹۸۷ م. همزمان به چندین زبان منتشر شد. ترجمه این کتاب به زبان فارسی توسط آقای عبدالرحمن صدریه از روی متن آلمانی صورت گرفته که در سال ۱۳۶۶ توسط نشر آبی به بازار کتاب ایران عرضه شد و تاکنون ۲۴ هزار نسخه از آن طی پنج چاپ ارایه گردیده است.

"Perestroika ترکیبی روسی از پیشوند Pere و واژه Stroika است که به همین صورت در اصطلاحات بین‌المللی کاربرد دارد. با کمی تسامح این واژه را در زبان انگلیسی معادل "Reconstruction به معنای نوسازی ترجمه کرده‌اند.

(تیتربندی فرعی مطالب از چشم‌انداز ایران است.)



می‌گویند پروسترویکا عقلانی کردن سوسیالیسمی است که در راه رسیدن به اهداف عالی خود دچار بحران شده است.

این گونه تفسیرها از واقعیت پروسترویکا بسیار دور است. هرچند نارضایتی عمومی که در سال‌های اخیر روندی رو به افزایش داشت یکی از دلایل مهم پذیرش پروسترویکا است، لکن عامل مهم‌تر بازیابی امکانات سوسیالیسم است که بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است.

مایلم از ابتدا مشخص سازم که پروسترویکا مشکل‌تر از آن بود که در آغاز می‌پنداشتیم، چرا که باید به بسیاری از مسایل دوباره فکر می‌کردیم. با این حال با هر گامی که به پیش برداشتیم، این اعتقاد راسخ‌تر شده که راه برگزیده ما درست بوده است.

### عادی کردن شرایط بین‌الملل ضرورت اصلاحات است

ما برای پیشرفت در داخل کشور نیاز به عادی بودن شرایط بین‌المللی خواهیم داشت و این مهم، دنیایی بدون جنگ، بدون رقابت تسلیحاتی، بدون اسلحه‌اتمی و نظامی‌گری را می‌طلبد. تل انبار سلاح‌ها به‌ویژه سلاح‌های اتمی بروز جنگ جهانی را حتی به‌صورت تصادفی محتمل‌تر می‌سازد. فکر کنم همگان به این نکته آگاهی داریم که در چنین جنگی برنده یا بازنده وجود نخواهد داشت. گرچه دورنمای نابودی در جنگ اتمی، آینده‌ای وحشت‌انگیز را ترسیم می‌کند، اما بازتاب کنونی حرکت مارپیچی مسابقه تسلیحاتی مطلب دیگری است که به دنبال خود، همکاری کشورها و خلق‌ها را با دشواری بسیاری روبرو کرده است. کوتاه سخن این که ما در رهبری شوروی به این نتیجه رسیده‌ایم که تفکر سیاسی نوینی مورد نیاز است.

جهان، کلیتی تفکیک‌ناپذیر است و ما همه مسافران کشتی زمین هستیم که اگر نابود شود، کشتی نوح دیگری برای نجات ما در کار نخواهد بود. سیاست باید متکی بر واقعیت‌ها طراحی شود و خطرناک‌ترین واقعیت در جهان امروز زرادخانه‌های عظیم اسلحه در ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است. با آگاهی به این واقعیت ما به‌طور جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا و شوروی را بهبود بخشیم و دست کم به حد اقلی از تفاهم متقابل برسیم، در غیر این صورت حل مسایلی که آینده جهان به آن بستگی دارد، ممکن نخواهد بود.

بی‌برده‌اذعان داریم که ما استیلاطلبی و ادعاهای جهان‌فراگیر ایالات متحده را رد می‌کنیم. روش زندگی آمریکایی

"American way of life" و بخشی از سیاست آمریکا مطلوب ما نیست. ولی این حق را برای ملت آمریکا محترم می‌شماریم که براساس ضوابط و قوانین خود عمل و زندگی کنند، همان‌گونه که حقوق سایر ملت‌ها را محترم می‌شماریم. ما به این نکته توجه داریم که ایالات متحده آمریکا نقشی حایز اهمیت در دنیای پیشرفته به عهده دارد و به آن‌چه که آن‌ها برای تمدن بشر انجام داده‌اند، ارج می‌نهیم و به این موضوع نیز آگاهی داریم که بدون همکاری با این کشور غیر ممکن است که خطر جنگ اتمی را خنثی و صلحی مداوم را تضمین کرد. ما هیچ‌گونه بدخواهی نسبت به آمریکا بی‌ها نداریم و آماده‌ایم که با ملت آمریکا در تمامی زمینه‌ها همکاری کنیم.

## کتاب پروسترویکا دعوتی است برای مذاکره که اگر مؤثر واقع شود و اعتماد متقابل را در جهان تقویت کند، من به مقصود خود رسیده‌ام.

### در غرب از جمله ایالات متحده آمریکا پروسترویکا را متفاوت تفسیر می‌کنند.

### به‌طور مثال این نظریه وجود دارد که پروسترویکا معلول اوضاع فاجعه‌انگیز شوروی است و به همین

### دلیل اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. یا این که می‌گویند پروسترویکا عقلانی کردن سوسیالیسمی

### است که در راه رسیدن به اهداف عالی خود دچار بحران شده است.

### مبنا و ویژگی‌های پروسترویکا

آن کس که مبدأ و مشخصات پروسترویکا را در اتحاد شوروی بررسی می‌کند، باید به این نکته توجه داشته باشد که پروسترویکا ناشی از تلون گروهی جاه‌طلب یا گروهی از رهبران سیاسی نیست، چرا که اگر چنین بود تصمیم‌های حزب نمی‌توانست توده مردم را به انجام کاری ترغیب کند که در حال حاضر انجام می‌دهد و هر روز نیز تعداد بیشتری از شهروندان به آن می‌پیوندند. بر این اساس پروسترویکا نیازی اجتناب‌ناپذیر است که از فراگرد تکامل جامعه سوسیالیست ما نشأت می‌گیرد. تعویق پروسترویکا موجب می‌شود که در آینده‌ای نزدیک وضع داخلی ما دچار بحرانی جدی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شود.

### ۱- عدم توفیق اقتصادی

روسیه که هفتاد سال قبل انقلابی بزرگ را به‌انجام رساند، کشوری است کهن با تاریخی خاص که ویژگی آن تکاپوی انسان‌ها برای دستیابی به اطمینان از آینده و سود بردن از کوشش‌های خود بوده است. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی کشوری جوان است که نه در تاریخ و نه در جهان نظیر ندارد. در دوران هفت دهه گذشته که در مقایسه با تاریخ تمدن بشر دورانی کوتاه به‌شمار می‌رود، کشور ما راهی را طی کرده که نیاز به قرن‌ها زمان داشته است. یکی از عظیم‌ترین نیروهای جهان، فعال شد تا دولت عقب‌افتاده، نیمه‌استعماری و نیمه‌فئودالی روسیه را به دولتی کارآمد تبدیل کند. نیروی عظیمی که با کارآمدی پرتوان معنوی،



فرهنگی بسیار پیشرفته، همبستگی بی نظیر بیش از صد ملیت و قوم و تأمین اجتماعی قابل اعتماد برای ۲۸۰ میلیون انسان، در قلمروی سلطه یافت که یک ششم کل سطح جهان است. اینها دست‌آورد های عظیم و تردیدناپذیر ماست که ملت اتحاد جماهیر شوروی به حق به آن می‌بالد. این

را نمی‌گوییم تا کشور را بهتر از آنچه واقعا هست مجسم سازم، بلکه تنها از واقعیت‌های روزمره سخن می‌گوییم. البته این هم واقعیت است که پیشرفت کشور من تنها به یمن انقلاب ممکن شده است. این نتیجه انقلاب است، ثمره سوسیالیسم است و ثمره سیستم اجتماعی نوین و پی‌آمد تصمیمی تاریخی که ملت ما اتخاذ کرد. با این نگاه است که ما درک خواهیم کرد در اجتماع ما چه‌رویی داده است و اکنون با چه نیازهایی مواجهه است. در دومین نیمه دهه هفتاد ما با پدیده‌ای مواجه شدیم که در نخستین نگاه توضیح‌ناپذیر می‌نمود. نیروی محرکه و پویایی، در کشور داریم کاهش می‌یافت و بر عدم توفیق‌های اقتصادی مدام افزوده می‌شد. نوعی مکانیسم ترمزکننده، تکامل اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود و این پدیده در شرایطی خود را نشان می‌داد که انقلاب علمی - فنی پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی نوینی را نوید می‌داد. در پی تحلیل این وضعیت نخست رشد منفی اقتصادی را کشف کردیم. در یازده سال آخر این دهه نرخ رشد درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته و از آغاز دهه هشتاد در سطحی تقریباً ساکن پایدار مانده بود. رشد مداوم تولید ناخالص به‌ویژه در صنایع سنگین مبدل به اولویت نخست و خود هدف شده بود. گسترش صنایع سرمایه‌ای موجب شده بود که بخش عظیمی از ثروت ملی به صورت سرمایه‌ای بی‌بار بیهوده بماند. برنامه‌هایی پرهزینه وجود داشت که هرگز متناسب با سطح استاندارد

تکنولوژی و علوم نبود. کارگر یا کارگاهی که بیش از همه، نیروی کار، مواد و پول به مصرف می‌رساند به سادگی بهترین تلقی می‌شد. در حالی که امری طبیعی است که تولیدکننده باید مصرف‌کننده را راضی کند. اما در کشور ما مصرف‌کننده به‌طور کامل به رحم و شفقت تولیدکننده وابسته بود و می‌بایست به آن‌چه تولیدکننده عرضه می‌دارد، رضایت دهد.

### مسئولین به مکانیسم رشد ثروت ملی نمی‌اندیشیدند

ما نسبت به سایر کشورهای پیشرفته، در تولید یک واحد کالا مقدار بیشتری مواد خام، انرژی و سایر وسایل تولید مصرف می‌کردیم و هنوز هم

مصرف می‌کنیم. غنی بودن ما از لحاظ مواد خام و نیروی کار، ما را فاسد کرده و حتی گروهی می‌گویند ما را به تباهی سوق داده است. علت اساسی این واقعیت، گسترش سطحی اقتصاد ما در طول دهه‌های متمادی بوده است. ما برای رشد کمی تولید اولویت قابل‌شدیدیم و کوشیدیم تا نرخ رشد نزولی تولید را متوقف سازیم. اما این کار را با افزایش مداوم هزینه‌ها عملی ساختیم. از رفتارهای مشخص مسؤولین اقتصادی این بود که دیگر در این باره تعمق نمی‌کردند که چگونه می‌توان ثروت ملی را افزایش داد، بلکه در این فکر بودند که چگونه می‌توان مقدار بیشتری زمان کار و مواد در مقطعی از تولید محاسبه کرد که بتوان آن را به قیمتی بالاتر فروخت.

با گذشت زمان، یافتن مواد خام پرهزینه‌تر و مشکل‌تر می‌شد و از طرف دیگر گسترش سطحی واحدهای تولیدی موجب افزوده شدن سرمایه ثابت شد، مضاف بر این که به دلیل چنین گسترشی از تأمین نیروی کار مورد نیاز این گونه واحدها عاجز ماندیم و در نتیجه دچار کمبود مصنوعی نیروی کار شدیم. آن‌گاه برای اصلاح اوضاع با دست و دل بازی و به ناحق برای کار عملاً انجام نشده مزایا پرداخت کردند. پرداخت مزایای کارآمدی موجب شد که در واحدهای تولیدی به خاطر سودجستن از این مزایا، صورت‌حساب‌های مجازی را شکل دادند. انگل‌ها ظاهر شدند و بر حیثیت کارگران ماهر و شریف لطمه وارد شد.

### ۲- برخورد غلط با درآمدهای نفتی

وقتی بن‌بست اقتصادی ما هویدا شد و اقتصاد از نظر مالی گرفتار گشت، فروش مقادیر زیاد نفت و سایر مواد سوختی در بازارهای بین‌المللی نیز نه تنها در رفع بحران اقتصادی ما مؤثر واقع نشد، بلکه بخش اعظم

درآمدهای ارزی به دست آمده صرف راه‌حل‌های مقطعی شد و به ندرت برای نوسازی اقتصاد و جبران کمبودهای تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفت.

اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده فولاد، مواد خام، نفت و سایر انرژی‌ها حتی در این رشته‌ها هم به حد کافی تولید نمی‌کرد و علتش عدم بهره‌وری و مصرف نامناسب بود.

### ۳- عدم کارآمدی در زمینه‌های مختلف

گرچه شوروی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غلات است ولی باید

**خطرناک‌ترین واقعیت در جهان امروز زرادخانه‌های عظیم اسلحه در ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است. با آگاهی به این واقعیت ما به‌طور جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا و شوروی را بهبود بخشیم و دست کم به حداقلی از تفاهم متقابل برسیم، در غیر این صورت حل مسایلی که آینده جهان به آن بستگی دارد، ممکن نخواهد بود.**

**پروسترویکا نیازی اجتناب‌ناپذیر است که از فراگرد تکامل جامعه سوسیالیست ما نشأت می‌گیرد.**

سالانه میلیون ها تن غله و خوراک دام وارد کند. ما حداکثر تعداد پزشک و تخت خواب بیمارستان براساس هر هزار نفر ساکنین کشور را داریم. با وجود این در روش تأمین پزشکی ما، ناپهنجاری های مشهود وجود دارد. با دقت شگفت انگیزی راکت های ما به ستاره دنباله دار هالی یا به سیاره زهره می رسند، اما در کنار این پیروزی علمی و تکنولوژی، وقتی قرار است این دانسته ها و دست آوردها را برای تأمین نیازهای اقتصادی مورد استفاده قرار دهیم، ناکارآمدی آزاردهنده ای را نمایان می سازیم. بسیاری از وسایل خانگی ساخت شوروی دارای کیفیتی بس فقیرانه است.

**۴- مخدوش شدن ارزش های ایدئولوژیک**  
روند نزولی ما صرفاً به نمودهای اقتصادی آن محدود نشده، بلکه آهسته آهسته ارزش های ایدئولوژیک ملت ما خدشه دار شد و در این چارچوب به مکانیسم ترمزکننده ای گرفتار آمدیم که خود را به صورت مقاومت در برابر هر نظریه جدیدی نشان داد. گزارش توفیق ها چه واقعی و چه خیالی اهمیت فراوان یافتند. تعریف کردن ها و تمجیدها تقدم یافت و به نیازهای کارکنان بی توجهی شد. در جوامع دانش پژوهان، تئوری های پرزرق و برق ترغیب شد و مورد تشویق قرار گرفت و تفکرهای خلاقه کنار گذاشته شد و ارزیابی ها و قضاوت های ذوقی را حقایق مسلم فرض کردند. در مقابل مباحث علمی تئوری و مباحث دیگری که برای تکامل فکری و کوشش خلاقه اجتناب ناپذیر است، به شدت رقیق شد. نظیر این گونه برخوردهای منفی در فرهنگ، هنر و روزنامه نگاری نیز ظاهر گشت.

#### **۵- سقوط اخلاق عمومی در پی شعارهای بدون عمل**

نمایش شعبده بازانه "واقعیت های بدون موضوعیت" تأثیر نامطلوب خود را در افکار عمومی نمایان ساخت. تفاوت بین گفتار و عمل در سطح افکار عمومی موجب تردید مردم در مواجهه با شعارهای حزب شد. هر آن چه در پشت تریبون ها بیان می گردید و در روزنامه ها و مجلات چاپ می شد، مشکوک به نظر می رسید. سقوط اخلاق عمومی نمایان گشت. آن احساس والای همبستگی دوران شجاعت پروری انقلاب و دوران جنگ میهنی و دوران بازسازی بعد از جنگ اهمیت خود را از دست داد. الکیسم، مصرف مواد مخدر و اعمال جنایتکارانه افزایش یافت و نفوذ "استریودوستان" و فرهنگ عامه پسند که برای ما بیگانه است و به سطحی شدن ذوق هنری و فقر ایدئولوژیک می انجامد، تشدید شد. به ناچار رهبران حزب کوتاه آمدند و در پاره ای از فراگردهای اجتماعی به کلی ابتکار عمل از آنان سلب شد. هر کس می توانست واپس گرایی کارآمدی در رهبری و ممانعت و لطمه زدن به جریان طبیعی تحولات را درک کند، لحظه ای فرا رسید که ساختار حزب و دولت قدرت عملکرد خود را تضعیف شده دید.

دلربایی های سیاسی و توزیع گروهی مدال ها، عناوین و امتیازها اغلب نگرانی شرافتمندانه نسبت به وضع انسان ها و بهبود اجتماعی و شرایط کار را از یادها می برد. جوی ایجاد شد که در آن همه خلاف ها بخشوده می شد و رعایت نظم و قبول مسؤولیت مورد بی اعتنائی قرار می گرفت. در عین حال کوشش به عمل می آمد که بر همه این نابسامانی ها با نمایش های پرشکوه، جشن گرفتن برای تعداد بی شماری سالگردها، در پایتخت، در شهرها و روستاها سرپوش گذاشته شود.

#### **۶- عدول از اصول و عدم قاطعیت در**

##### **برخورد با فساد**

بسیاری از تشکیلات حزبی در مناطق قادر نبودند اصول را حفظ کنند و در برخورد با گرایش های منفی، از جمله بی توجهی، سودرسانی متقابل به یکدیگر و نادیده انگاشتن اصول از خود قاطعیت نشان دهند. در بسیاری از موارد اصل برابری اعضای حزب رعایت نمی شد و بسیاری از اعضای حزب در مقام های بالا از هرگونه کنترل و انتقاد مصون مانده بودند که منجر به نابسامانی در کارها و مفسده جدی شد. در سطح اداری یک سلسله قانون شکنی بروز کرد. نادیده انگاشتن ها و فساد اداری، تعظیم کردن ها و مجبیزخوانی ها گسترش یافت. چنین بود که عناصر زیردست از رفتار کسانی که به آن ها اعتماد شده و از قدرت خود سوءاستفاده می کردند، به حق خشمگین بودند. از آن هایی که انتقادها را ناشنیده می گرفتند و حتی در مواردی که مستقیم در جنایت ها شریک نبودند، بر ثروت خود می افزودند. هر چند که انصاف نیز حکم می کند که گفته شود طی همین سال ها بسیاری از مسایل نیز حل شدند. اما بخشی از این مسایل طی سال ها لاینحل باقی مانده و تصمیم های مربوطه یا ناقص عملی شد یا به طور کلی مورد توجه قرار نگرفت.

محقق است که تشکیلات حزبی کارش را انجام می داد و اکثریت کمونیست ها نیز وجدانا و با علاقه به وظایف خود عمل می کردند، اما با این وجود هیچ کوشش مؤثری در مقابله با فعالیت خودخواهان و جاه طلبان صورت نگرفت.

جامعه در مجموع هر لحظه بیش از پیش از کنترل خارج می شد، در حالی که تصور ما این بود که همه چیز را زیر نظر داریم. این همان وضعی بود که لنین توصیف کرده بود: اتومبیل به آن جایی نمی رفت که مرد پشت فرمان به آن باور داشت. با وجود این نمی بایست این دوران را با رنگ های تیره نقش کنیم. اکثریت عظیم اتباع اتحاد شوروی کار خود را شرافتمندانه انجام داده است. دانش، اقتصاد و فرهنگ تکاملی مداوم داشته و به همین علت هم نشانه های منفی دردناک تر است و نمی باید آن ها را تحمل کرد. فکر کنم جدی بودن شرایط را به تفصیل نمایان ساخته و ضرورت تحول را نشان داده

باشم. این نتیجه‌گیری در آوریل ۱۹۸۵ در اجلاس کمیته مرکزی اعلام شد. اجلاسی که استراتژی نوین پروسترویکا را مشخص ساخت و اصول اساسی آن را تدوین کرد. در این جا مایلیم بر این نکته تأکید کنم که این تحلیل، مدت‌ها قبل از اجلاس آوریل آغاز شده بود و بنابراین در مورد تصمیم‌های این اجلاس از پیش، خوب تعمق شده و نه تنها ناگهانی نبود بلکه بر قضاوتی جامع تکیه داشت.

### بازنگری آثار لنین به عنوان منبع ایدئولوژی پروسترویکا

آثار لنین و کمال مطلوب سوسیالیستی او برای ما منبعی تمامی‌ناپذیر از تفکر دیالکتیک خلاقه، تئوری غنی و تیزبینی سیاسی است. تنها اوست که برای ما مثالی فناپذیر از توان اخلاقی، آموزش فراگیر و از خودگذشتگی بی‌پروا به خاطر ملت و سوسیالیسم است. لنین در مغز و قلب میلیون‌ها انسان همچنان به زندگانی خود ادامه می‌دهد. بازنگری آثار لنین، حزب و جامعه را در این جهد بسیار ترغیب کرد. در این زمینه آثار لنین به‌ویژه آن‌هایی که به آخرین سال‌های زندگی او مربوط می‌شد، نگاه‌ها را به خود معطوف داشت. در این مورد می‌توانم نمونه‌ای از تجربه خودم را بیان کنم. در گزارشی که در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۳ در جریان جشن یکصد و سیزدهمین سالگرد تولد لنین ایراد کردم از یکی از آموزش‌های او

یاری جستیم و گفتم که لازم است در برنامه‌ریزی، حسابرسی اقتصادی، همچنین در مورد سود بردن معقول از رابطه - پول - کالا و به کارگرفتن مشوق‌های معنوی و مادی به نظم اقتصادی توجه گردد.

حاضران با به وجد آمدن از تکیه من به افکار لنین مرا تشویق کردند و بار دیگر احساس کردم که پژوهش‌هایم با احساس یاران حزبی‌ام و بسیاری از مردم که درباره مشکلات جدی نگرانند و صمیمانه آرزوی جبران کاستی‌ها را دارند، انطباق دارد. هر چند گروهی از شنوندگان از گزارش من شادمان نشدند. امروزه ما ادراکی عمیق‌تر برای درک آثار دوره آخر لنین داریم که در مجموع وصیت سیاسی او را در بر می‌گیرد. ما بهتر می‌فهمیم که چرا این آثار منتشر شدند. لنین در آن زمان به شدت بیمار بود و عمیقاً نگران آینده سوسیالیسم بود. ما هم باید این نگرانی را درک کنیم. بر این اساس باید کاربرد رویه‌هایی را مد نظر داشته باشیم که به ظاهر با هنجارهای سوسیالیسم مطابقت نمی‌کنند یا دست کم از برداشت کلاسیک و مورد توافق همگان در زمینه تکامل سوسیالیسم در پاره‌ای از موارد جدا می‌شوند. دوران لنین درحقیقت بسیار مهم است. این دوران از این لحاظ به‌ویژه آموزنده است که دیالکتیک مارکسیسم - لنینیسم را در معرض اثبات می‌گذارد. دیالکتیکی که نتیجه‌گیری‌های آن همواره متکی بر تحلیل اوضاع جاری تاریخی است. بسیاری از ما مدت‌ها قبل از اجلاس

آوریل ۱۹۸۵ درک کرده بودیم که اقتصاد، فرهنگ، دموکراسی، سیاست خارجی و تمامی رسته‌ها باید از نو مورد قضاوت قرار گیرد. لیکن مهم بود که نظرات جدید به زبان معمول روزمره ترجمه شوند.

### نخستین گام در چارچوب پروسترویکا

نخستین مسأله‌ای که بایستی به آن توجه می‌کردیم این بود که چگونه می‌توان شرایط اقتصادی را بهبود بخشید و گرایش‌های نامطلوب این بخش را متوقف کرد. می‌دانستیم که اولویت‌های واقعی را باید در جای دیگر جست. در تجدید تشکیلات عمقی و ساختاری اقتصاد، در تجدید بنای بنیان‌های مادی، در تکنولوژی جدید، در تغییر سیاست سرمایه‌گذاری و کیفیت بالاتر رهبری اقتصادی و در یک کلام پیشرفت علمی و فنی. برنامه ویژه‌ای برای نوسازی صنایع ماشین‌سازی آماده شده است. کاری که تاکنون از آن غفلت شده بود. در این برنامه تجدید نظر کامل در تولید محصولات تکنیکی و نزدیک شدن به سطح تولیدات جهانی تا اوایل دهه نود پیش‌بینی گردیده و طبیعتاً تغییرات بنیانی مکانیسم اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

### تغییر محیط معنوی و روانی جامعه

طبیعتاً اقتصاد توجه اصلی ما را به خود معطوف می‌داشت و در آینده نیز چنین خواهد بود. لیکن در عین حال مترصدیم که محیط

معنوی و روانی جامعه را دگرگون کنیم. حتی در دهه هفتاد نیز بسیاری از مردم درک کردند که بدون تغییر بی‌محابای تفکر در فراگرد روانی جامعه و همچنین تشکیلات و روش کار نمی‌توان درون حزب و دستگاه‌های یا مجتمع‌ها پیشرفت مناسبی داشت. بر این اساس تغییرات ظاهر شدند. لازم بود که در کمیته مرکزی، در مناطق و همچنین در سایر نهادها پرسنل جایجا شوند و افراد جدیدی که به تغییر موضع آگاهی داشتند و چه باید کرده‌ها را ارابه می‌دادند، پست‌های مهم را اشغال کنند. تخطی از اصول عدالت سوسیالیستی بی‌رحمانه پیگیری شد، بدون توجه به این که چه کسی خاطی است. سیاست فضای باز اعلام شد و هر کس از مسؤولین حزب، دولت یا ارگان‌های اقتصادی و تشکیلات عمومی که وظایف خود را در برابر مردم انجام می‌داد، مجاز بود که نظر خود را بیان دارد. بازتاب‌های خلاف عدل و ممنوعیت‌ها از میان برداشته شدند.

### فعال ساختن عامل انسانی

ما به نتیجه‌ای مهم رسیدیم: اگر عامل انسانی را فعال نسازیم، یعنی اگر علایق گونه‌گون انسان‌ها و همبستگی‌های کارگری، عمومی و اجتماعی را مورد توجه قرار ندهیم و اگر به انسان‌ها متکی نشویم و آنان را فعال نسازیم و به همکاری سازنده ترغیبشان نکنیم، هرگز توفیق نخواهیم یافت که حتی یکی از وظایفی را که برای خود تعیین کرده ایم، به انجام

رسانیم چه رسد به این که اوضاع را در کشور تغییر دهیم. از زمانی بس دور برای این جمله لنین ارج فراوان قایل بوده‌ام: "سوسیالیسم نیروی خلاق توده‌هاست. سوسیالیسم یک طرح ثوریک استقرایی نیست که براساس آن جامعه به دو گروه تقسیم شود. گروهی که فرمان می‌دهند و گروهی که فرمان می‌برند. من با تطبیق سوسیالیسم بر چنین برداشت ناهنجاری شدیداً مخالفم."

انسان‌ها با تمامی تفاوت‌های خلاقه خود تاریخ را ساخته‌اند. بنابراین نخستین گام در تحول، بیدار کردن انسان‌هایی است که به خواب رفته‌اند. تا آن‌جا که هر فرد احساس کند که در خانه‌اش، در مؤسسه یا اداره‌اش دارای شخصیت است. پیوسته ساختن فرد به تمامی فراگردها مهم‌ترین جنبه کاری است که ما انجام می‌دهیم.

### کمی سخت‌تر باید کار کنیم

هر چه انجام می‌دهیم ممکن است به نحو متفاوت تفسیر و ارزیابی شود. در این باره داستانی قدیمی وجود دارد که رهگذری به چند نفر رسید که مشغول بنایی بودند. از یکی از آن‌ها پرسید چه می‌سازید؟ او خشمگینانه پاسخ داد: مگر نمی‌بینی، از صبح تا شام این سنگ‌های لعنتی را حمل می‌کنیم. از دیگری پرسید، او بر روی زانوهایش نشست، مغرورانه صدا را در گلو انداخت و گفت: ما یک معبد می‌سازیم!

وقتی انسان هدفی بزرگ پیش رو داشته باشد به مانند معبدی درخشان بر تپه‌ای سبز، در این صورت سنگ‌های سنگین، سبک به نظر می‌آیند و کار شاق به تفریح مبدل می‌شود. برای آن‌که این روند را بهبود بخشیم، باید کار کنیم. از این اصطلاح خوشم می‌آید: کمی سخت‌تر کار کنیم. برای من این یک شعار نیست، بلکه یک رویه اصولی و یک مشرب است. هر وظیفه‌ای را که انسان برعهده می‌گیرد، بایستی با تمام وجودش در انجام آن کوشا باشد و با تمامی فهم خود آن را درک کند. تنها در این صورت است که کمی سخت‌تر کار کرده‌است. امروز وظیفه اصلی ما این است که یکایک افراد را از درون نیرومند سازیم، احساسش را محترم بداریم و او را از نظر اخلاقی تقویت کنیم و جامعه‌ای از انسان‌های فعال شکل دهیم، انسان‌هایی منصف و باوجدان که هر یک از آن‌ها بداند و احساس کند که خدمات او مورد نیاز است و با او محترمانه برخورد خواهد شد. اگر چنین شود، آن‌گاه قادر به نمایان ساختن کارآمدی خود خواهد بود.

### هرکس منطبق با توانایی خود، هر کس منطبق با کار خود

در جامعه‌ما عملاً بیکاری وجود ندارد. این وظیفه دولت است که برای اشتغال همگان اقدام کند. فردی هم که به علت تنبلی یا عدم رعایت نظم از کار اخراج می‌شود، باید کار دیگری به او واگذار شود. از این گذشته یکسان‌سازی دستمزد از جمله نشانه‌های زندگی روزانه ماست. حتی یک کارگر بد هم آن قدر دستمزد دریافت می‌دارد که بتواند بدون نگرانی به زندگانش ادامه دهد. مبالغ هنگفتی در اختیار صندوق اجتماعی گذاشته شده است تا کسانی از محل آن کمک دریافت دارند. از همین صندوق هزینه‌های کودکان، یتیم‌خانه‌ها، خانه‌های جوانان پیشگام و نهادهای دیگر تأمین می‌شود. خدمات پزشکی و تعلیم و تربیت مجانی است. انسان‌ها از عوارض تغییرات ناگهانی در زندگانی‌شان مصون هستند

و از این بابت ما به خود می‌بالیم. لکن ما شاهد هستیم که انسان‌هایی غیرموجه سعی دارند تا از این امتیازات سوسیالیسم سوءاستفاده کنند. اینان فقط حقوق خود را می‌شناسند، اما نمی‌خواهند درباره وظایف خود چیزی بدانند. اینان کارگران بد از زیر کار در رو و مدام مست‌اند. اینان از درآمدهایی زندگی می‌کنند که حاصل کار آنان نیست. سیاست دگرگون‌سازی این مسایل را تصحیح خواهد کرد. ما بار دیگر اعتبار اصل سوسیالیسم را به‌طور کامل نشان خواهیم داد. "هر کس منطبق با توانایی خود، هر کس منطبق با کار خود."

### دموکراسی فراگیر ضمانت پروسترویکا

ما نیازمند تلاش‌های تازه از جانب توده ملت و فعال‌سازی دوباره کسانی هستیم که فراموش شده‌اند، به بیان دیگر ما نیاز به روند دموکراسی همه‌گیر در تمام سطوح جامعه داریم. این روند دموکراسی ضمانت مهمی خواهد بود تا فراگرد فعلی همچنان ادامه یابد. امروزه می‌دانیم که بسیاری از این مشکلات قابل اجتناب می‌بود، اگر فراگرد دموکراسی در کشورمان به صورت عادی ادامه می‌یافت. تنها از این راه می‌توانیم نظم آگاهانه‌ای را برقرار سازیم. پروسترویکا خود نیز فقط بر بنیانی دموکراتیک امکان‌پذیر است، چون ما وظیفه خود می‌دانیم که با فعال ساختن انسان‌ها امکانات سوسیالیسم را توسعه دهیم.

در غرب لنین را مدافع دولت سالاری خودکامه می‌نمایانند. این نگرش نشانه‌ای از ناآشنایی کامل به لنینسم و بسیاری از موارد حاکی از یک اراده آگاهانه برای مسخ این نظرات است. در حالی که از دیدگاه لنین، سوسیالیسم و دموکراسی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر و توده‌های کارگری نیز از طریق آزادی‌های دموکراتیک به قدرت می‌رسند و تنها به شرط گسترش دموکراسی است که می‌توانند قدرتش را پایدار سازند و استحکام بخشند. لنین در این باره تفکر جالب دیگری را نیز بیان داشته‌است: "هر اندازه وظیفه‌ای که برعهده گرفته‌ایم، وسیع‌تر باشد و هر اندازه تحولی که می‌خواهیم عملی سازیم، عمیق‌تر باشد بیشتر باید در بیدار ساختن علایق و جلب حمایت آگاهانه دیگران کوشش کنیم و باید مدام توده‌های میلیونی را برای قبول آن متقاعد سازیم." به‌دیگر سخن: وقتی که ما تحولی بنیانی و گسترده را دنبال می‌کنیم، می‌بایست تمامی توان دموکراسی را فعال سازیم. مهم این است که ما از نظر سیاسی چنان رفتار کنیم که توده‌ها پذیرا گردند و آمادگی تعویض دنده را هم داشته باشیم تا بتوانیم از نظرات و نصایح توده ملت به موقع استفاده کنیم. توده‌ها به بسیاری از موضوعات جالب و مفید توجه می‌دهند که از سوی مدیران جامعه در تمامی موارد به روشنی درک نمی‌شوند. بنابراین باید به هر قیمت خود را از این رفتار برحذر داریم که در مواجهه با آن چه مردم می‌گویند با نخوت و غرور عکس‌العمل نشان دهیم. در نهایت توفیق پروسترویکا به یقین منوط به رفتاری خواهد بود که انسان‌ها در برخورد با آن نمایان خواهند ساخت.

